

## رهیافتی به فمینیسم اسلامی: خوانش دیدگاه سعدیه شیخ و پردازش فمینیستی او از آراء ابن عربی

محمدصادق هدایت‌زاده<sup>۱</sup>

سهیلا پیروزفر<sup>۲</sup>

دریافت: ۱۳۹۹/۶/۱۸، پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۷، صفحه ۱۱ تا ۳۶ (مقاله پژوهشی)

### چکیده

از مسائل بحث‌برانگیز چند دهه اخیر مسئله و جایگاه زن در اسلام است. جریان‌های فکری مختلف از منظر خاص خود به این حوزه ورود کرده‌اند. در این میان، جریان موسوم به «فمینیسم اسلامی» که در طی چند دهه اخیر رشد روزافزونی داشته‌اند، با رویکردهای مختلف قرآنی، فقهی، تاریخی و عرفانی به این موضوع پرداخته‌اند. در مطالعه کنونی می‌خواهیم به روش توصیفی - تحلیلی، سیر تاریخی دیدگاه‌های سعدیه شیخ هم‌چون یکی از شخصیت‌های جریان فمینیسم اسلامی را استخراج کنیم. خواهیم کوشید نشان دهیم وی پیش از آشنایی با عرفان و تصوف اسلامی، با الهام از نگرش فضل‌الرحمان و با کاربرد قابلیت‌های زبانی زبان وحی و توجه به زمینه‌های تاریخی ظهور متن و با رویکرد هرمنوتیک فمینیستی درباره زنان آثاری را نوشته؛ اما پس از آشنایی با عرفان اسلامی و بخصوص ابن‌عربی، نگرش‌های سعدیه شیخ بر پایه پردازشی فمینیستی از آراء ابن‌عربی تغییر یافته است. وی با هدف فراهم کردن مباحث انسان‌شناختی لازم برای بازبینی اساسی فقه و کمک به شکل‌گیری فقه نوظهور فمینیستی به مفاهیمی هم‌چون «انسان کامل» یا «صفات جلال و جمال» با خوانشی فمینیستی توجه کرده است. این توجهات وی در تحلیل برخی مسائل چالش‌برانگیز هم‌چون برتری مرد بر زن، شهادت زنان و آفرینش حوا از دنده چپ آدم تجلی یافته است.

کلیدواژه‌ها: زن، فمینیسم اسلامی، فمینیست، سعدیه شیخ، عرفان، ابن‌عربی.

۱. دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

isumohammad@gmail.com

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول).

spirouzfara@um.ac.ir

## درآمد

موضوع زن مدت‌هاست هم‌چون یکی از مباحث چالش‌برانگیز حقوقی - اجتماعی در جوامع اسلامی مطرح شده است. مکاتب مختلف هر یک از زاویه نگرش خاص خود بدین موضوع پرداخته‌اند. نظریه فمینیسم<sup>۱</sup> که از جنبش‌های فمینیستی پدیدار شده، یک دیدگاه جامعه‌شناختی است که بر تحلیل مسائل اجتماعی با محوریت جنسیت، و مخصوصاً بر منحصربه‌فرد بودن تجارب زنان، تأکید می‌کند.

گونه‌های مختلفی از نظریه فمینیستی وجود دارد؛ اما همه آن‌ها در دو چیز مشترک اند: میل به شرح نابرابری‌های جنسیتی در جامعه، و فعالیت جهت غلبه بر این نابرابری‌ها با تمرکز بر سیاست جنسیتی، روابط قدرت، و تمایلات جنسی (نک: آرمی، ۱۳۸۷ش، ۱۹۲؛ Giddens, 2009, 1119). فمینیسم<sup>۲</sup> مفهومی است که در مقام تحلیل شامل دو بخش است: اول، تصدیق برابری جنسیتی<sup>۳</sup> و حقوق زنان که یک دین، جامعه یا فرهنگ آن‌ها را در انگاره‌های بنیادین خود تأیید می‌کند؛ اما چه‌بسا در عمل از آن‌ها منع نماید؛ دوم، معرفی راه‌هایی برای تأمین این حقوق برای زنان و مردان به‌طور یک‌سان (Giddens, 2009, 615).

تفکر فمینیسم در جهان اسلام به دو صورت ظاهر شده است. نوع اول آن از اواخر سده ۱۹م آغاز شده است: زنان مسلمان در برخی نقاط شرق در پی افزایش تحصیلات و بالا رفتن سطح آگاهی و به‌دلیل توسعه حضور اجتماعی و ارتباط بیشتر با جامعه، با الهام‌گیری از مفاهیم فمینیسم غربی و استفاده از برداشت‌های رایج و سنتی از قرآن درصدد تغییر اوضاع اجتماعی بوده‌اند. اینان در متن جریان‌ات اصلاح‌طلب اسلامی خواستار تجدید در اجتهاد و احیاء حقوق زنان گردیدند؛ حقوقی که در قرآن کریم آشکارا بیان، ولی در عمل از آنان مضایقه شده بود.

نوع دیگر فمینیسم در اواخر سده ۲۰م خاصه در دهه ۹۰م شکل گرفت. در این سال‌ها تغییرات

---

1. Feminism theory

2. Feminism

۳. برابری جنسیتی (Gender equality) عبارت است از تساوی ساخت اجتماعی مردانگی و زنانگی و دال بر نقش‌های اجتماعی یکسان هر دو جنس (Giddens, 2009, 601).

عمده‌ای در جریان بود که طی آن گروهی از زنان مسلمان که فمینیست‌های هرمنوتیک<sup>۱</sup> نیز نامیده می‌شوند، سعی در اثبات تساوی جنسیتی<sup>۲</sup> در قرآن داشتند (Badran, 2002, 202).

قاعده سازان اصلی این جریان که «فمینیسم اسلامی» نام گرفت، غالباً زنانی بودند که با بالا رفتن آموزه‌های دینی خود و سطح تحصیلات‌شان، در تفسیر مجدد از آیات قرآن و اثبات عدم اعتبار برتری انحصاری مردان سعی نمودند. این جریان به تدریج ظهور کرد. در این دوره یک تغییر الگو به سمت نوعی فمینیسم را شاهد ایم که منحصراً مبتنی بر گفتمان مذهبی و دینی شکل گرفت. از این دو جریان فکری، دسته اول را فمینیسم مسلمانان<sup>۳</sup> و دسته دوم را فمینیسم اسلامی نام نهاده‌اند (ibid, 199). فمینیسم اسلامی نه به وسیله طراحان آن بلکه بعدها توسط شاهدان بیرونی چنین نام گرفت؛ همان‌ها که متوجه وقوع امر جدیدی شدند: این‌که برخی از محققان و نواندیشان با انتقاد از سنت فکری و عملی موجود در این حوزه به طرح آراء نوین بپردازند و خواستار اصلاحات باشند (Badran, 2009, 325).

ارتباط گسترده جهان اسلام و دنیای غرب شکل‌گیری نحله‌های گوناگونی را موجب شده است. هریک از این نحله‌ها به تنهایی دیدگاه خود را تفسیر اصیل و برداشت صحیح از آیات قرآن می‌داند. فمینیسم اسلامی خواهان اصلاح فهم قرآن کریم با هدف دستیابی به الگویی برای برابری جنسیتی و ارتقاء جایگاه زنان در اسلام است. فمینیست‌های اسلامی در این چند دهه از ابعاد متنوع تاریخی، فقهی، تفسیری و عرفانی به تحلیل جایگاه زنان در اسلام و بازبینی آن پرداخته‌اند.

### طرح مسئله

سعدیه شیخ<sup>۴</sup> را می‌توان یکی از شخصیت‌های برجسته جریان فمینیسم اسلامی دانست؛ گرچه هنوز بیش‌تر آثارش به فارسی ترجمه نشده‌اند. بررسی این آثار این فرضیه را در ذهن مطرح می‌کند که سعدیه شیخ در برهه دوم از زندگی علمی خود تحت تأثیر آموزه‌های عرفانی محیی‌الدین ابن عربی به موضوع زن توجه نشان داده است. از این‌رو، در ادامه، نخست نگاهی گذرا

1. Hermeneutic Feminists

2. Gender equality

3. Muslim Feminism

4. Shaikh, Sa'diyya

به دیدگاه سعدیه شیخ پیش از ورود به حوزه عرفان اسلامی خواهیم داشت، سپس به طور مبسوط نگاه عرفانی وی به زنان را تبیین خواهیم نمود. می‌خواهیم خوانش‌های فمینیستی سعدیه شیخ از دیدگاه‌های ابن‌عربی هم‌چون یکی از برجسته‌ترین عالمان عرفان در تاریخ اسلام و نتایج فمینیستی این رویکرد را بازنماییم.

درباره اندیشه‌های ابن‌عربی و همچنین فمینیسم اسلامی مطالعات مختلفی صورت گرفته است؛ اما به طور خاص درباره دیدگاه سعدیه شیخ و استفاده او از دیدگاه‌های ابن‌عربی می‌توان به رساله دکتری با عنوان *تحلیل و نقد مبانی معرفتی فمینیسم اسلامی* اثر محسن بدره در دانشگاه تربیت مدرس اشاره کرد. وی به دیدگاه‌های سعدیه شیخ از جمله الهام او از آراء ابن‌عربی نیز اشاره کرده است. در این مطالعه با تقسیم حیات علمی سعدیه شیخ به دو بازه زمانی پیش از آشنایی با آراء ابن‌عربی و پس از آن، مثال‌های متعددی از استفاده سعدیه شیخ از دیدگاه ابن‌عربی در حوزه مباحث زنان یاد خواهیم کرد.

لازم به توجه است که هدف از این مطالعه بازشناسی آراء سعدیه شیخ هم‌چون یکی از شخصیت‌های جریان تفسیری فمینیسم اسلامی در دوران معاصر است. نقد و تحلیل آراء وی را در مطالعات مستقل دیگری باید پی گرفت.

### ۱. پیش‌زمینه فکری سعدیه شیخ

در سده ۲۰م / ۱۳-۱۴ق گذشته شدن باب تلاش‌های علمی و نوآوری و استنباط متناسب با نیازهای زمان از آیات قرآن در کنار عواملی — هم‌چون ضعف و انحطاط سیاسی جوامع اسلامی در اثر سلطه استعمار، رویارویی با فرهنگ غربی، و رشد و توسعه جهان غرب — منجر به برپایی نهضت اصلاح و بازگشت به قرآن در کشورهای اسلامی مختلف شد. از این رو، یافتن پاسخی برای مسئله چگونگی ارتباط میان ابدیت و جاودانگی قرآن با تغییرات هر عصر باب اجتهاد را گشود (کلانتری، ۱۳۸۲ش، ۴۳).

کسانی هم‌چون اقبال لاهوری (۱۲۵۲-۱۳۱۷ش) اسلام را ساخته‌شده برای تغییر معرفی کردند (سعیدی، ۱۳۷۰ش، ۱۸۹). برخی هم‌چون فضل‌الرحمان (۱۹۱۹-۱۹۸۸م / ۱۲۹۸-۱۳۶۷ش) متفکر و نواندیش پاکستانی مقیم آمریکا که علت انحطاط مسلمانان و افول تمدن اسلامی را فاصله گرفتن

از قرآن و راز اصلاح و احیای اسلام و جوامع اسلامی را بازگشت به قرآن می‌دانستند، برای افزایش کارایی دین در جهان امروز و رفع مسئله پیچیده تقابل اسلام و مدرنیته از ضرورت اتخاذ روشی مناسب برای تفسیر قرآن سخن گفتند (فضل‌الرحمان، ۱۳۷۹ش، ۳۸).

### الف) مروری بر جریان موسوم به فمینیسم اسلامی

با افزایش تحصیلات و بالا رفتن سطح آگاهی و توسعه حضور اجتماعی و ارتباط بیش‌تر با جامعه، زنان مسلمان در برخی سرزمین‌های شرقی جهان اسلام با الهام‌گیری از مفاهیم فمینیسم غربی و استفاده از برداشت‌های رایج و سنتی از قرآن به دنبال تغییر وضعیت اجتماعی خود بودند (نک: هدایت زاده و دیگران، ۱۳۹۹ش، ۹۴). گرایش فمینیستی به قرآن کریم در جهان اسلام نیز متأثر از این نهضت، بازگشت به قرآن را موجب احیای تساوی انسانی و عدالت اجتماعی در بستر جوامع اسلامی می‌دانست که در اثر تفاسیر مردسالارانه دچار غفلت شده بود.

هرگاه فمینیسم اسلامی را به‌مثابه یک گفتمان تلقی کنیم، باید کنش‌های فمینیستی را رفتارهایی درون پارادایم اسلامی بدانیم که چارچوب دیدگاه‌های خود را بر اساس فهم از قرآن بنا می‌کند و در پی دستیابی به عدالت و حقوق زنان و هم‌چنین مردان در کلیت زندگی هر دو است. مارگوت بدران از مسلمانان فمینیست معاصر تساوی مرد و زن را جزء اصول قرآنی، و چاره دست‌یابی به آن را بازگشت اسلام به کتاب دینی خود می‌شناساند (Hidayatulah, 2014, 142).

فمینیست‌های اسلامی بر آن اند که تفکر و رفتار مردسالارانه رایج در جامعه پس از وفات پیامبر اکرم (ص) به اسلام نفوذ کرده، و در سده ۳ق در کتب فقهی جای گرفته است و باید افشاء شود. مفاهیم اصلی فمینیسم اسلامی عبارت‌اند از اصول قرآنی، برابری جنسیتی و عدالت اجتماعی. به اعتقاد فمینیست‌های اسلامی، برابری و عدالت درون یک نظام مردسالار هرگز محقق نمی‌شود. از این‌رو، باید کوشید پیام اصیل اسلام را پیش برد و مظاهر مردسالاری در اسلام را نابود کرد (Badran, 2009, 242 & 323).

چهره‌های برجسته جریان فمینیسم اسلامی از جمله آمنه ودود، لیلا احمد، عزیزه حبری، اسماء بارلاس و سعدیه شیخ آثاری در زمینه زنان و جنسیت در اسلام، حقوق اسلامی زنان، حجاب، تفسیر قرآن و اخلاق نوشته، و در روش‌های خود برای فهم آیات مربوط به زنان متأثر از نهضت فمینیسم در کشورهای اسلامی بوده‌اند (نک: هدایت‌زاده و دیگران، ۱۳۹۶ش، ۳۷).

برای نمونه، لیلا احمد<sup>۱</sup> مصری متولد ۱۹۴۰م، یکی از نویسندگان مشهور فمینیسم اسلامی است. وی دانش‌آموخته دانشگاه کمبریج و استاد دانشکده الهیات دانشگاه هاروارد است. رویکرد آثار او تاریخی است و در مهم‌ترین کتاب خود *زنان و جنسیت در اسلام: ریشه‌های تاریخی جدال امروزی*<sup>۲</sup> به رویدادهای تاریخی پیش و پس از اسلام مخصوصاً دوره عباسی اشاره کرده، و بسیاری از بدفهمی‌های کنونی را ناشی از دوره‌های گذشته دانسته است.

عزیزه حبری<sup>۳</sup> لبنانی متولد ۱۹۴۳م هم از دیگر شخصیت‌های برجسته فمینیست اسلامی است. وی استاد بازنشسته حقوق دانشکده حقوق دانشگاه آمریکایی ریچموند در لندن است و آثاری با رویکرد فقهی - حقوقی دارد. از نگاه حبری، اساس دین اسلام و همچنین دانش فقه سالم است؛ اما در گذر زمان تحریفاتی نیز روی داده است که باید اصلاح شود.

از همین قبیل باید آمده ودود محسن<sup>۴</sup> متولد ۱۹۵۲م را یاد کرد که در زمره معروف‌ترین شخصیت‌های فمینیست اسلامی است. وی دانش‌آموخته دکتری مطالعات عربی - اسلامی از دانشگاه میشیگان و استاد بازنشسته دین و فلسفه دانشگاه ویرجینیا در امریکا است. بیش‌تر آثار وی در زمینه تفسیر و کوشش‌هایی برای بازخوانی آیات قرآن است. کتاب *قرآن و زن: بازخوانی متن مقدس از چشم انداز یک زن*<sup>۵</sup> یکی از مهم‌ترین آثار فمینیسم اسلامی، و در این حوزه بسیار تأثیرگذار بوده است. همچنین باید از اسما بارلاس<sup>۶</sup> پاکستانی متولد ۱۹۵۰م یاد کرد که استاد بازنشسته گروه علوم سیاسی دانشکده علوم انسانی کالج ایتاکا واقع در نیویورک است. مهم‌ترین کتاب وی در حوزه مطالعات زنان در اسلام، کتاب *زنان مؤمن به اسلام*<sup>۷</sup> است که به بررسی تفاسیر مردسالارانه از قرآن می‌پردازد و با روش‌های تاریخی و هرمنوتیکی و تفسیری آیات قرآن را بازخوانی می‌کند.

- 
1. Leila Ahmed
  2. Women and Gender in Islam: Historical Roots of a Modern Debate
  3. Azizah al-Hibri
  4. Amina Wadud-Muhsin
  5. Quran and Women; Rereading the Sacred Text from a Woman's Perspective, 1992
  6. Asma Barlas
  7. Believing women in Islam

این متفکران معتقد اند برداشت‌های نادرست و مردسالارانه از آیات مربوط به زنان به دلیل کاستی‌های روش‌شناختی در این گونه مطالعات حاصل شده است. آن‌ها معتقد اند مفسران قرآن تاکنون این آیات را با روش تفسیر ترتیبی تبیین، و آیات مربوط به زنان را بی‌توجه به آیات قبل و بعد از آن و دیگر آیات مرتبط با بحث تفسیر کرده‌اند؛ در نتیجه نتوانسته‌اند انسجام ساختاری و مضمونی قرآن را حفظ کنند. این‌گونه تفسیر ترتیبی آیات نمی‌تواند موقعیت و جایگاه زن در عصر نزول را به‌درستی بازنماید. نیز قادر نیست احکام لازم برای زن مسلمان در عصر حاضر را پیش‌بینی نماید (نک: پارسا، ۱۳۹۴ش، ۵۲).

به‌طور کلی، پدیده موسوم به فمینیسم اسلامی جایگزین معرفتی برای بازاندیشی مسائل زنان در اسلام است که نابرابری و بی‌عدالتی‌های مربوط به زنان در منابع و جوامع اسلامی را ناشی از رسوبات تاریخی سنت‌های معرفتی (تفسیر، فقه، ادبی، و...) و فرهنگی می‌داند؛ نه برآمده از اصل دین اسلام (میرخانی، ۱۳۹۴ش، ۱۷۰).

نواندیشان عرصه فمینیسم اسلامی برای بازنمودن خوانشی جدید از اسلام رویکردهای مختلفی اتخاذ نموده‌اند. برخی با رویکردی تاریخی به رویدادها و تحولات گوناگون تاریخ عرب در دوره پیش و پس از اسلام اشاره می‌کنند تا از مشروعیت برابری جنسیتی زن و مرد دفاع کنند. شماری دیگر هم رویکرد حقوقی دارند و با طرح مباحث فقهی - حقوقی، سعی در ایجاد تحولی در نظام حقوقی زنان به تناسب آرمان‌های فمینیستی دارند. دسته‌ای دیگر نیز با تأکید بر مباحث هرمنوتیکی و تفسیری می‌کوشند خوانشی نوین از آیات قرآن کریم را برای دفاع از مشروعیت برابری جنسیتی بازنمایند (نک: شیرزاد و همکاران ۱۳۹۵ش، ۱۲۴).

### ب) معرفی سعیدیه شیخ

سعیدیه شیخ (متولد ۱۹۷۰م / ۱۳۴۹ش) دانش‌آموخته دکتری مطالعات دینی از دانشگاه تمپل<sup>۱</sup> فیلادلفیا و استادیار همین کرسی در دانشگاه کیپ‌تاون آفریقای جنوبی است. فصل مشترک تحقیقات وی مطالعات اسلامی و مطالعات جنسیت است. وی علاقه ویژه‌ای به تصوف و تأثیرات آن بر فمینیسم اسلامی و نظریه فمینیستی دارد. کتابش با عنوان *روایت‌های صوفیانه از*

صمیمیت: ابن عربی، جنسیت، و میل جنسی نخستین بار در انتشارات دانشگاه کارولینای شمالی در سال ۲۰۱۲م/۱۳۹۱ش، و سپس در ۲۰۱۳م/۱۳۹۲ش در انتشارات دانشگاه کیپ تاون با هم‌کاری انتشاراتی در دهلی نو بازنشر شد.

مطالعات وی خوانش‌های حساس به جنسیت از تفاسیر قرآن، متون صوفیانه، حدیث، مباحثات نظری و سیاسی درباره اسلام و فمینیسم، دین و خشونت جنسیتی، و فهم‌های زنان مسلمان معاصر از آموزه‌های قرآنی را دربر می‌گیرد (نک: هدایت زاده، ۱۳۹۵ش، ۱۲-۱۳). شیخ هم‌چنین یک پروژه تجربی متمرکز بر تمایل جنسی، ازدواج و انتخاب‌های تناسلی میان زنان مسلمان آفریقای جنوبی را به اتمام رسانده است (همان‌جا).

با مرور مطالعات وی می‌توان دریافت آشنایی او با تصوف نقطه عطفی در زندگی علمی‌اش به‌شمار می‌رود. پیش از آشنایی با عرفان و تصوف، سعدیه نیز مثل همه دیگر متفکران شاخص جریان فمینیسم اسلامی (نک: Wadud, 1999, 4; Barlas, 2002, 4) از فضل‌الرحمان اثر پذیرفته، و این‌گونه، مباحثش بیش‌تر متوجه قابلیت‌های زبانی زبان وحی، زمینه‌های تاریخی ظهور متن و هرمنوتیک فمینیستی بود. پس از آشنایی با عرفان اسلامی و سپس علاقه‌مندی به شخصیت ابن عربی، بحث‌های فمینیستی شیخ به‌طور گسترده‌ای صبغه صوفیانه به خود گرفت.<sup>۱</sup>

وی در سال ۲۰۰۳م/۱۳۸۲ش پس از آشنایی با دیدگاه‌های صوفیان درباره میل جنسی و جنسیت به مطالعه عرفان نظری علاقه‌مند شد. سعدیه شیخ در این سال با شرکت در همایش هرمنوتیک حاشیه: شریعت و جامعه در یهودیت، مسیحیت و اسلام<sup>۲</sup> در برلین مقاله‌ای با عنوان «گفتمان سازی جنسیت: میل جنسی و جنسیت در متون صوفیه»<sup>۳</sup> بازنمود. اولین کار علمی او درباره ابن عربی نیز به سال ۲۰۰۹م/۱۳۸۸ش برمی‌گردد که مقاله‌ای تحت عنوان «جنسیت و معرفت‌شناسی در تصوف: دوستی‌های فمینیستی با محیی‌الدین ابن عربی»<sup>۴</sup> را در سخنرانی سالانه

۱. این اطلاعات برگرفته از رزومه وی در سایت دانشگاه کیپ تاون آفریقای جنوبی به آدرس زیر است:

<http://www.religion.uct.ac.za/religion/staff/academicstaff/sadiyyashaikh>.

2. The Hermeneutics of Border; Canon and community in Judaism, Christianity, and Islam.

3. Discoursing gender; Sexuality and gender in Sufi texts

4. Gender and epistemology in Sufism; Feminist friendships with Muhyi al-Din Ibn Arabi



آکادمی آمریکایی دین در مونترال کانادا ارائه کرد.

واژه فمینیسم در نگاه شیخ بدین معناست:

فمینیسم آگاهی انتقادی است از به حاشیه راندن ساختاری زنان در جامعه که فعالیت‌هایی را به منظور تغییر روابط جنسیتی قدرت دربر می‌گیرد؛ فعالیت‌هایی که هم زیستی بشر در جامعه را مبتنی بر اصول برابری جنسیتی، تساوی بشریت و آزادی از ساختارهای ظلم و ستم تسهیل می‌نماید (Shaikh, 2002, p94).

وی هم‌چنین در یک تعریف عمل‌گرایانه و کاربردی برای فمینیسم، آن را یک ایدئولوژی برای تغییر و دگرگونی اجتماعی می‌داند که درصدد مقابله با ظلم به زنان است و آرمان‌های عدالت، برابری، و مبارزه با تبعیض جنسی را پیش می‌برد (Shaikh, 1997, 51). وی رسالت زنان مسلمان در زمینه فمینیسم اسلامی را در پیوند با دو رویکرد می‌داند: منتقد بودن به پدرسالاری و تفاسیر تبعیض‌آمیز جنسی از اسلام در جوامع اسلامی، و نقد گفتمان‌های فمینیستی نواستعماری درباره اسلام (Shaikh, 2002, 104).

سعدیه شیخ مدعی است که در تبیین رویکرد خویش منابع تفسیری و حدیثی را هم‌چون یک مسلمان فمینیست مطالعه و بازبینی کرده، و از نگرش‌های فضل‌الرحمان تأثیر زیادی پذیرفته است. وی در آثار خود به محققانی هم‌چون آمنه ودود و اسما بارلاس نیز که روش تفسیری خود را وام‌دار فضل‌الرحمان اند ارجاع می‌دهد (برای نمونه، نک: Shaikh, 1997, 2; id, 2007, 67). افزون‌براین، پیش‌فرض مبنایی شیخ از این قرار است که بین اسلام و برخی گفتمان‌های فمینیستی هم‌پوشانی‌های مهمی وجود دارد؛ هم‌چون اشتراک جدی بین عدالت اجتماعی قرآنی و تلاش فمینیسم برای برابری بشری (Shaikh, 1997, 51).

### پ) هرمنوتیک فمینیستی

شیخ در ارزیابی گزارش‌های تاریخی از جنسیت در حوزه‌های تفسیر و حدیث از یک روش تحلیلی خاص با عنوان هرمنوتیک فمینیستی<sup>۱</sup> استفاده می‌کند. این نوع تحلیل را یک نظریه، روش، یا چشم‌انداز برای فهم و تفسیر می‌داند که به تبعیض جنسیتی حساس و منتقد است. هرمنوتیک

فمینیستی شیخ دارای دو مؤلفه است: هرمنوتیک شکاکانه<sup>۱</sup> و هرمنوتیک بازسازی<sup>۲</sup>. هرمنوتیک شکاکانه تحلیلی انتقادی بر جانبداری‌های پدرسالارانه متون دینی دارد و این نوع خوانش‌ها را نقد می‌کند. این شیوه روی برساخت‌های جامعه‌شناختی و تاریخی متن تمرکز دارد و هدفش این است که ساختارها، ارزش‌ها و علائق مردم‌محور پدرسالارانه را بررسی کند و فاش نماید (بدره، ۱۳۹۵ش، ۱۶۷).

مؤلفه دوم یا همان هرمنوتیک بازسازی را سعدیه شیخ تنها پس از آشنایی با ابن‌عربی و به کارگیری آراء او در حوزه زنان به کار برده است. این مؤلفه هرمنوتیکی خوانش‌های برابری‌طلبانه‌ای به جای روایت‌های جنسیتی موجود در متن ارائه می‌دهد که از نگاه وی نیازمند دقت و هوشیاری در بررسی دقیق متون مردم‌محور جهت استخراج الگوهای مناسب زنان است (Shaikh, 2012, 27). در واقع هرمنوتیک بدگمانی بعد سلبی هرمنوتیک فمینیستی سعدیه شیخ است که «نه» گفتن به دیدگاه‌های رایج و مرسوم میان مسلمانان را در پی دارد؛ اما در نقطه مقابل هرمنوتیک بازسازی بعد ایجابی هرمنوتیک شیخ واقع می‌شود.

وی در صدد ارائه روابط جنسیتی برابری‌طلبانه نوینی مبتنی بر نظریات عرفانی ابن‌عربی است. اساساً قبل از به کارگیری آراء ابن‌عربی، سعدیه شیخ مباحث ایجابی خاصی در حوزه فمینیسم اسلامی مطرح نکرده بود و شاید نمی‌توانست مطرح کند. وی هرچند خود را در آن دوره به روش‌شناسی فضل‌الرحمان وفادار می‌شناساند، عملاً در قیاس با افرادی هم‌چون آمنه ودود و اسما بارلاس نتایج ایجابی خاصی از نظریه فضل‌الرحمان در حوزه زنان به دست نیاورده است.

## ۲. رهیافت شیخ به فمینیسم اسلامی

یکی از مؤلفه‌های روش‌شناسی سعدیه شیخ «انسان‌شناسی الهیاتی» است که آن را چنین تعریف می‌کند: درک این‌که از نظرگاه دینی، چه چیزی انسان را — مرد یا زن — شکل می‌دهد (بدره، ۱۳۹۵ش، ۱۶۸). وی با نظر در آراء موجود، مبنای نگرش دینی هر متفکری به انسان را استخراج می‌کند. بعد با تأکید بر اهمیت این نگرش در جهت‌دهی به آراء، آن را با دیدگاه اصیل دینی

1. Hermeneutic of suspicion

2. Reconstruction

مقایسه می‌کند. وی مسئله اصلی انسان‌شناسی الهیاتی را درک چیستی معنای انسان درون یک چارچوب دینی می‌داند.

وی معتقد است برای درک معنای انسان در یک چنین چارچوبی، تحلیل تعریفی که گفتمان‌های دینی از انسان و ارزش‌ها و اعتقادات و اعمال او به دست می‌دهند لازم است. نیز، معتقد است چنین تحلیلی مستلزم پاسخ‌گویی به پرسش‌هایی است مثل این که «انسان بودن از منظر متون دینی به چه معناست؟» یا «چه هدفی برای زندگی انسان در قرآن آمده است؟» (Shaikh, 1997, 56).

### الف) نقد تفاسیر زن‌سستیزانه از قرآن

به اعتقاد سعدیه شیخ، فهم پدرسالارانه در حوزه تفسیر باعث شکل‌گیری الگوی روابط جنسیتی خاصی شده که تضعیف جایگاه زنان در جوامع اسلامی راه به‌همراه داشته است. وی در تبیین نقد خود به دانش تفسیر، قائل است قرآن تنها با تفسیر شدن توسط انسان‌ها و شکل‌گیری فهمی بشری از آن به آگاهی‌های جمعی و اجتماعی راه پیدا می‌کند و در سنت اسلامی نیز، دانش تفسیر به همین منظور تعبیه شده است. از این‌رو، در تحلیل کاربرد مفاهیم قرآنی برای جامعه و روابط جنسیتی، باید واسطه‌های معتبری که تفسیر قرآن را به عموم جامعه انتقال می‌دهند بررسی شود.

از نگاه سعدیه شیخ واضح است که فهم قرآن در خلأ شکل نمی‌گیرد؛ بلکه برپایه بافت‌های فرهنگی معینی پدید می‌آید. شیخ با اشاره به مفهوم «متن پیشین» که فمینیست‌هایی هم‌چون آمنه ودود نیز بدان اشاره دارند (نک: Wadud, 1999, 5)، قائل است جهان بینی و نگرش ویژه این مفسران که ناشی از بافت تاریخی - فرهنگی خاص است منجر به شکل‌گیری فهم خاصی از قرآن در ذهن ایشان می‌شود. وی این رویکرد جانب‌دارانه را به کل دوره‌های تفسیری تعمیم می‌دهد. بر همین اساس، معتقد است این که دانش اسلامی تفسیر قلمرو انحصاری مردان بوده، منجر به محرومیت ساختاری و نظام‌مند جامعه و گفتمان‌های برجسته دینی از تجارب زنان شده است (Shaikh, 1997, 49-50).

وی برای نمونه از گفتار برخی مفسران سنتی هم‌چون زمخشری درباره آیه ۳۴ سوره نساء (الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ...) مثال می‌آورد و نکاتی در نقد نگرش وی بیان می‌کند؛ از جمله این که در عبارات زمخشری عقلانیت، قوه درک و معنویت مردانه در تقابل با احساساتی، غیرمنطقی، شهوانی و جنسی بودن زنان مطرح

شده است. وی می‌افزاید مفهوم قرآنی قوامیت مرد در بیان زمخشری دال بر برتری ذاتی ذهنی و معنوی وی دانسته شده، و در نتیجه، تمامی نقش‌های اجتماعی که مستلزم نیروی ذهنی و معنوی است — همانند رهبری سیاسی و مذهبی — منحصرأ از آن مردان دانسته شده است.

از نظر سعیدیه شیخ این نوع فهم از قرآن زمخشری و امثال وی حکایت از مبانی انسان‌شناختی پدرسالارانه میان متقدمان دارد که تأثیر بسزایی در تقلیل جایگاه زنان در طول تاریخ داشته است. هم‌چنین، از دید وی لزوم فرمان‌برداری زن از مرد ذیل تفسیر واژه‌های قرآنی «قانتات» و «صالحات» (نساء/ ۳۴) نمایانگر ساختار طبقاتی سه‌مرحله‌ای «خدا - مرد - زن» است. در نهایت، لزوم رعایت عفت زن که ذیل تفسیر واژه «حافظات» آمده (همان‌جا)، به حفظ عزت و حفظ اصالت فرزند تعبیر شده که هر دو متعلق به مرد دانسته می‌شده است نه خدا؛ حال آن‌که این تقدس‌بخشی نادرست به مرد هم‌چون واسطه الهی از نظر فمینیست‌هایی هم چون سعیدیه شیخ شرک‌آمیز تلقی می‌شود (Shaikh, 1997, 55-58).

### ب) نقد حدیث

او وارد حوزه حدیث نیز شده، و در تبیین لزوم بازبینی فهم احادیث به جایگاه خاص آن هم‌چون مرجع هنجارساز در جوامع اسلامی، از جمله در تعیین سیاست‌های جنسیتی اشاره کرده است. از نظر شیخ، مسلمانان معاصری که حامی پدرسالاری اند، برای توجیه تبعیض جنسیتی در اسلام روی روایاتی تمرکز می‌کنند که پیش‌فرض‌های پدرسالارانه در آن موجود باشد. برای نمونه، یکی از روایاتی که سعیدیه شیخ آن را مورد تحلیل هرمنوتیکی قرار می‌دهد حدیث «أشراط الساعة» در باب العلم صحیح بخاری است:

حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ شُعْبَةَ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: لَأُحَدِّثَنَّكُمْ حَدِيثًا لَا يَخَدُّكُمْ أَحَدٌ بَعْدِي، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ: أَنْ يَقِلَّ الْعِلْمُ، وَيُظْهِرَ الْجَهْلُ، وَيُظْهِرَ الزَّنَا، وَتَكْثُرَ النِّسَاءُ، وَيَقِلَّ الرِّجَالُ، حَتَّى يَكُونَ لِحَمْسِينَ امْرَأَةً الْقَيْمُ الْوَاحِدُ» (بخاری، ۴۲۲ق، ۱/ ۲۷).

از نظر سعیدیه شیخ این حدیث حاوی مضامین جنسیتی خاصی برای زنان است و نکات ذیل از آن استخراج می‌شود: اول این‌که افزایش جهل با افزایش زنان هم‌زمان، و علم حوزه انحصاری مردان است؛ آن‌سان که در هر جامعه‌ای زنان بیشتر باشند، علم و خرد دینی نقصان پذیرد. دوم این‌که هم‌نشینی واژه‌های زنان، جهل و میل جنسی دال بر این امر است که زیاد شدن زنان نه تنها

مرگ علم و نابودی علماء را به بار می‌آورد که افزایش فساد جنسی و رواج زنا را به‌همراه دارد. بنابراین، اگر زنان در جامعه بیش‌تر باشند، ساختارهای اخلاقی، اجتماعی و فکری آن جامعه دچار مشکل خواهد بود؛ چون قلمرو زنان یک جامعه ذاتاً با احساسات و لذات جسمی عجین، و نابودی علم و فقدان عقلانیت از ویژگی‌های بارز آن است (Shaikh, 2004, 100-101).

### ۳. تأثیر افکار ابن‌عربی بر سعدیه شیخ

سعدیه شیخ با ورود به حوزه عرفان و تصوف اسلامی مجذوب دیدگاه‌های عرفانی ابن‌عربی شد و استخراج مفاهیم مناسب از میراث صوفیانه را برای بازبینی تفکر اسلامی دربارهٔ زنان و بهبود جایگاه ایشان پی گرفت.

#### الف) خوانش شیخ از ابن‌عربی

به عقیدهٔ شیخ، آثار ابن‌عربی پیشنهادهای مناسبی فراروی فمینیسم اسلامی قرار می‌دهد و تأثیراتی جدی بر درک برابری و تفاوت‌های جنسیتی دارد. البته، وی خاطرنشان می‌کند که استفاده از رویکرد ابن‌عربی در مسئلهٔ جنسیت و روابط دو جنس، دارای دو بعد توأمان تنش و سیالیت است. به بیان دیگر، در برخی موارد ابن‌عربی خودآگاه و ناخودآگاه ساخت‌های جنسیتی حاکم و رایج عصر خویش را بیان می‌کند؛ مثل وقتی که با استناد به خلقت حوا از آدم به برتری درجهٔ هستی‌شناختی مردان بر زنان معتقد می‌شود. با این حال، از نگاه سعدیه شیخ، ابن‌عربی با بسیاری از فهم‌های رایج عصر خویش نیز مقابله می‌کند و گونه‌های معمول جنسیت را دگرگون می‌سازد. مثلاً، به دو زن یعنی عائشه و حفصه اسم جلالی و مذکر خدا یعنی «القوی» را نسبت می‌دهد. شیخ با تکیه بر سیالیت آراء ابن‌عربی معتقد است که آثار او می‌تواند بینشی انقلابی برای فمینیسم اسلامی به ارمغان آورد (Shaikh, 2012, 217-218).

شیخ سه موضع ابن‌عربی را که در ظاهر متضاد، اما در واقع هم‌گرا هستند و رویکرد تفسیری او را باز می‌نمایانند چنین بیان می‌کند: (۱) برتری مرد: دیدگاه‌های ابن‌عربی در بسیاری از موارد بازتاب دهنده پیش‌فرض‌های رایج برتری مرد است؛ (۲) برابری زن و مرد: ابن‌عربی گرچه به معیارهای ثانوی و غیرذاتی دربارهٔ مردانگی و زنانگی اشاره نموده، مفاهیم جهان‌شمول انسانی را مطرح کرده، و به‌طور جدی به انسانیت مشترک دو جنس در تمامی سطوح مراتب معنوی تأکید

نموده است؛ ۳) برتری زن: ابن عربی در مواردی برتری زن بر مرد را یادآور شده است؛ آن‌جا که سخن از راه‌هایی است که زنان به‌طور ویژه و منحصر به فرد و با قدرت بیش‌تری می‌توانند باز نمود خدا باشند. شیخ معتقد است این گفتارهای متفاوت ابن عربی از جنسیت به نحو خلاقانه‌ای پیش‌فرض‌های غالب مخاطبان درباره جنسیت را متزلزل می‌کند (Shaikh, 2012, 151).

### ب) نظریه انسان کامل ابن عربی

بر پایه خوانش سعیده شیخ از آثار ابن عربی، انسان کامل گوهر اصلی انسان‌شناسی الهیاتی ابن عربی است و نظریه انسان کامل ابن عربی حاکی از نگرش عمیق وی درباره غایت انسان است و می‌تواند در فهم نگاه فراگیر او به جنسیت مؤثر باشد. لازم به توضیح است که در تفکر ابن عربی، عالم دارای دو عنصر بنیادین و درهم‌آمیخته است: عالم کبیر یا جهان و عالم صغیر یا انسان. از آنجایی که جهان صفات الهی را به‌صورت مبهم و کلی منعکس می‌کند، به یک عنصر متحدکننده نیاز دارد تا عناصر گوناگون را به یک کل منسجم متصل کند و تجلی‌گاه وحدت الهی باشد. تنها امری که می‌تواند این نیاز جهان به وحدت را برآورده کند، انسان کامل است. این اصطلاح ناظر به افراد بالفعل نیست؛ بلکه مراد از آن امکان بالقوه‌ای است که همه بشریت — اعم از مرد یا زن — در وجودشان دارند؛ گرچه تنها برخی می‌توانند آن را درک کنند. آن افرادی که در طول تاریخ به این مقام رفیع نائل آمده‌اند، انبیاء و اولیای الهی اند (ابن عربی، ۱۹۴۶م، ۴۸-۵۰).

ابن عربی آن‌جاها که از انسان کامل هم‌چون جامع‌ترین معیار کمال بشری سخن می‌گوید، اغلب هیچ اشاره‌ای به جنسیت چنین انسانی ندارد. به بیان دیگر، وی چیزی را معیار کمال انسان شناسانده است که لازمه برخورداری از آن جنسیت بخصوصی نیست و لوازم دست‌یابی به چنین کمالی برای مرد و زن به یک اندازه مهیا است. برای نمونه، وی در تفسیر آیه ۳۵ سوره احزاب (إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ... أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا) که از ۴۹ شخصیت برجسته هم‌چون الگوی قداست یاد می‌کند، صریحاً از زنانی هم نام می‌برد و همه فضائل معنوی را برای هر دو جنس به یک میزان قابل‌دسترس می‌داند (ابن عربی، بی‌تا، ۲/ ۲۳). نیز، این برابری در ابعاد روحانی چنان در تفکر وی واجد اهمیت است که وی دست‌یابی به جایگاه محوری و مقدس «قطب» را برای زنان ممکن می‌داند (بدره، ۱۳۹۵ش، ۱۷۵).

ابن عربی افزون‌بر تأکید بر ظرفیت برابر زن و مرد در بعد روحانی، این برابری را به قلمرو

قانون و اجتماع نیز توسعه می‌دهد. مثلاً، وی به هاجر و اقدام او در سعی بین صفا و مروه و بازتاب آن در مناسک حج اشاره می‌کند. وی دلیل این را که زن می‌تواند مبنای منسکی دینی و سنتی فقهی شود ظرفیت این جنس برای رسیدن به کمال روحانی می‌داند (ابن عربی، بی‌تا، ۱/۷۰۸).

### پ) صفات جلالیه و جمالیه از دید ابن عربی

در تفکر صوفیانه، انسان از طریق صفات خدا یا همان اسماء الهی به خداوند مرتبط می‌شود. از نگاه ایشان واقعیت جهان هستی چیزی جز تجلی همین اسماء نیست. میزان رابطه هر انسان با خدا از طریق شدت ارتباط آن انسان با اسماء الهی مشخص می‌شود. به بیان دیگر، انسان هر چقدر این اسماء الهی را در خودش تجلی بخشد، به همان میزان به انسان کامل بودن میل و اشتیاق دارد. برپایه یک تقسیم‌بندی کهن در فرهنگ اسلامی، اسماء یا همان صفات الهی بر دو قسم اند: صفات جلالیه و صفات جمالیه.

ابن عربی معتقد است که انسان‌های مختلف تمامی اسماء الهی را بازمی‌تابانند و آینه تمام‌نمای آن اوصاف اند. او مؤید کلام خود را آیه تعلیم اسماء به آدم ابوالبشر (بقره/ ۳۰) و روایت «ان الله خلق آدم علی صورته» می‌داند. از نظر ابن عربی، انسان باید خود را به صفات جمالیه الهی نزدیک کند؛ زیرا انسان و خدا در برخی صفات مشابه‌اند. از آن‌سو، انسان‌ها باید از ادعای صفات جلالیه دوری کنند؛ زیرا این اسماء قلمرو اختصاصی خداوند است. برای مثال، صفت تکبر که باعث رانده شدن شیطان از درگاه الهی شد، جزو صفات جلالیه است (ابن عربی، بی‌تا، ۱/۲۱۶، ۲/۳۹۰-۳۹۱). سعدیه شیخ صفات جلالیه الهی را با مفهوم برابری جنسیتی مرتبط می‌کند و ساختارهای اجتماعی پدرسالارانه را نقد می‌کند؛ ساختارهایی که توازن قدرت جنسیتی را به‌طور ذاتی به سمت مردان می‌برند و برتری آنان را نتیجه می‌دهند. با تکیه بر نظریات عرفانی ابن عربی، سعدیه شیخ اعتقاد دارد برتری اجتماعی مردان در جوامع مردسالار برپایه باور به قدرت ذاتی مردان، از اساس امری نادرست است؛ زیرا قدرت مردان در این جوامع حاصل روابط اجتماعی قدرت است نه تفاوت ذاتی مردان.

ابن عربی علاوه بر این نقد کلی بر نظام‌های سلسله طبقاتی و تبعیض‌آمیز، با اولویت دادن به ابعاد جمالی انسانیت، آن دسته از ساختارهای اجتماعی را که اقدامات سلطه‌جویانه و تجاوزگرانه یک جنس نسبت به دیگری را ارج می‌نهند، رد می‌کند و آن ساختارها را نتیجه تجلی «صفات

جلالیة تهذیب نشده» در وجود اشخاص می‌شناساند (Shaikh, 2012, 78).

### ت) مفهوم قرآنی «درجه»

از نظر سعیدیه شیخ، ابن عربی از متون قرآن و حدیث در بحث چارچوب جهان‌شناختی خود استفاده می‌کند. در مدلل کردن این مدعا وی به یکی از گفتارهای ابن عربی اشاره می‌کند که به صراحت مردان و زنان را به‌طور مساوی در ساخت و بنای انسانیت مشترک می‌داند و هیچ درجه برتری و مزیتی برای مردان نسبت به زنان در خصوص انسانیت قائل نیست. در چارچوب تفکر صوفیانه ابن عربی، کمال یک انسان با انسانیتش تعریف می‌شود نه با جنسش. ابن عربی در *فصوص الحکم* تأکید می‌کند چیزی که باعث انسان شدن انسان شده، نفخه‌ای است که خداوند از روح خود در او دمیده است. ذکر معیار انسان بودن توسط ابن عربی و تأکید او بر برابری انسان‌ها در این سطح بنیادین بیانگر یکی از اصول کلی او است. به عقیده شیخ، «این حکیم دانا، بابی از گفتگو درباره جنسیت را با تأکید صریح بر برابری جنسیتی در بنیادی‌ترین سطح وجود بشری باز می‌کند» (Shaikh, 2012, 155).

در مقام توضیح باید گفت ابن عربی عالم کبیر یعنی جهان و عالم صغیر یعنی انسان را به مرد و زن تشبیه می‌کند و قول مشهور برتری مردان را که ریشه در فهم‌ها از تعبیر قرآنی «درجه» در عبارت «وَلِلرِّجَالِ عَلَیْهِنَّ دَرَجَةٌ» (بقره/ ۲۲۸) دارد به کلی تغییر می‌دهد. از نگاه او، همان‌طور که انسان و جهان در عالمیت یکسان اند و برتری بر یکدیگر ندارند، زن و مرد نیز در انسانیت مشترک اند. مفهوم درجه نیز، ناظر به تفاوت دو طیف است؛ بدین ترتیب که با فعالیت عالم کبیر بر روی عالم صغیر، انسان فعالیت آسمان و زمین را می‌پذیرد و این شأن پذیرندگی نوعی «درجه» برای جهان نسبت به انسان محسوب می‌شود. به این ترتیب، از آنجایی که زن فعالیت مرد را می‌پذیرد، درجه مرد نسبت به زن ناشی از حالت پذیرندگی اوست.

شیخ این کلام ابن عربی را یک بازبینی اساسی در محور تفاوت جنسیتی مرد و زن می‌داند؛ زیرا دوگان منفی برتری/ مادونی به دوگان خنثای فعالیت/ پذیرندگی تبدیل شده است (Shaikh, 2012, 155). لازم به ذکر است که ابن عربی این حالت پذیرندگی زن را مطلق نمی‌انگارد و آن را به دو مورد خاص محدود می‌کند: یکی این‌که حوا فعالیت آدم را در فرآیند آفریده شدن از دنده وی پذیرفت — نگاهی که با نگرش سنتی به منشأ خلقت حوا مطابقت کامل دارد؛ و دیگر این‌که



طی فعالیت مقاربت جنسی، زن نطفهٔ مرد را می‌پذیرد و در نتیجهٔ آن می‌تواند کل فرآیند تولید شدن را تکرار کند. از این رو، ابن عربی با تغییر ماهیت درجه به حالت فعالیت/ پذیرندگی و هم‌چنین محدود کردن این حالت به تولید مثل، ظرفیت آیهٔ مذکور برای تفسیر جنسیتی سلسلهٔ طبقاتی را از بین می‌برد (ابن عربی، بی‌تا، ۲/ ۱۷۰-۱۷۲).

از نگاه سعدیه شیخ، ابن عربی سعی دارد روش‌های سنتی از فهم پدرسالارانهٔ متون دینی را تغییر دهد؛ در عین حال که همچنان تابع پارادایم نظام طبقاتی جنسیتی نیز هست. او از یک طرف می‌پذیرد که زن از دندهٔ مرد پدید آمده است؛ اما از طرف دیگر، پذیرندگی زن را به چند حالت محدود می‌کند و حتی در مثال پذیرندگی نطفهٔ مرد، عملاً سهم فعالیت زن در نگهداری و رشد نطفه و تکرار فرآیند آفرینش انسان را مهم‌تر از فعالیت مرد می‌شناساند. هم‌چنین، توصیف ابن عربی از این فرآیند نیز مهم است که فعال بودن مرد را تنها بر عمل تک‌بعدی و نسبتاً سادهٔ ریختن بذر در رحم منطبق می‌کند؛ اما همکاری زن در این فرآیند کاملاً پیچیده را چندلایه و چندبعدی می‌انگارد (Shaikh, 2012, 158-159).

#### ۴. خوانش فمینیستی شیخ از آراء ابن عربی

پیش از این بیان شد آشنایی سعدیه شیخ با حوزهٔ عرفان و به‌طور خاص با شخص ابن عربی نقطهٔ عطفی برای سعدیه شیخ به شمار می‌آید؛ زیرا پیش از این او تنها با تأثیرپذیری از فضل‌الرحمان منادی نوعی هرموتیک فمینیستی بود که بر جنبهٔ سلبی نگاه فمینیستی تأکید داشت؛ اما اکنون وی مفاهیم مهم عرفانی ابن عربی را در جهت‌دهی به خواسته‌های فمینیستی مؤثر دانست و خوانشی فمینیستی از آن ارائه داد.

##### الف) آدم و حوا، عشق متقابل

یک نمونه از این خوانش فمینیستی سعدیه شیخ را می‌توان در خوانش وی از گفتارهای ابن عربی دربارهٔ بازسازی روابط زن و مرد بازجست. به عقیدهٔ شیخ، ابن عربی با تبیین عمق هویت مشترک و عشق متقابل بین دو جنس، با نگاه پدرسالارانه و طبقاتی به زن و مرد مخالفت می‌کند؛ بدین ترتیب که ابن عربی در تفسیر متفاوتی از آفرینش حوا از دندهٔ آدم، برخلاف معیارهای رایج سلسله‌مراتبی، آن را دالّ بر سطح انسانی مشترک آن دو دانسته، و از این گفته که عشق دو جنس

به یکدیگر نیز ناشی از همین خلقت و هویت مشترک است؛ زیرا هر دو در اصل از نفس واحده (نک: نساء / ۱) آفریده شده‌اند.

افزون‌براین، ابن‌عربی قائل است که زن و مرد نیازمند یکدیگر و بدون هم ناقص‌اند و این امر مبنایی برای روابط صمیمانه دوطرفه آن‌هاست. کمال هر جنس در تجربه جنس دیگر بازتاباننده کمال هستی‌شناختی انسان‌ها در رابطه با خداست. این رویکرد صمیمانه دو جنس در آموزه‌های عرفانی از نظر شیخ می‌تواند چراغ راهی برای فمینیسم اسلامی باشد؛ به طوری که روابط صمیمانه زن و مرد اگر همراه با احترام و فروتنی باشد، می‌تواند هر دو جنس را به مراحل عرفانی و روحانی بالاتری برساند و موجب تقرب الهی گردد؛ آن‌سان که در نتیجه، پنداشت‌های نادرست پدرسالارانه جای خود را به احترام متقابل مرد و زن بدهد (Shaikh, 2012, 219-221).

ابن‌عربی با پذیرش افسانه آفرینش حوا از دنده آدم و استفاده از آن تحلیلی از عشق و صمیمیت میان زن و مرد ارائه می‌دهد. از آنجایی که شاخصه دنده آدم انحناست، زن هم که از این دنده آفریده شده است نسبت به فرزند و شوهر خویش انحنای تمایل دارد! مرد هم از آنجاکه به نفس خویش تمایل دارد و زن هم بخشی از وجود اوست، به زن میل می‌کند. در واقع خداوند فضای درون آدم را که زن از آن استخراج شده، چنان با میل و شهوت به زن پر کرده جایی از وجود آدم از آن خالی نمانده است. بنابراین، عشق برای حوا، عشق به خاستگاه و سرچشمه خود، و برای آدم عشق به خویش است (ابن‌عربی، بی‌تا، ۱/ ۱۲۳-۱۲۴).

سعدیه شیخ پس از تبیین دیدگاه ابن‌عربی آن را با آراء معاصران ابن‌عربی مقایسه می‌کند؛ آنان که روایات آفرینش زن از دنده مرد را به صحت و درستی مرد و انحراف زن تعبیر کرده‌اند. شیخ با مرور آراء ایشان می‌گوید این ابن‌عربی است که از طریق تغییر مفهوم نمادین «دنده»، خم شدن زن را نه به معنای انحراف او، بلکه به معنای تمایلش به شوهر و فرزندان گرفته، و به آن بار ارزشی مثبتی داده است؛ چنان‌که گویی تمایل حوا و انعطاف او به سمت خانواده خویش حاکی از جامعیت و سخاوت او است (Shaikh, 2012, 163).

### ب) «القوی» به مثابه یکی از اسماء الحسنی

به عقیده سعدیه شیخ یکی از مواردی که ابن‌عربی زنان را از مردان برتر دانسته، آن‌جا است که در سخن از اوصاف الهی به نام «القوی» هم‌چون یکی از اسماء‌الله می‌پردازد. ابن‌عربی با تشبیه

ظرفیت زن در تولید مثل به آفرینش موجودات توسط خداوند، زن را قوی‌ترین در عالم موجودات می‌داند. وی در تبیین شباهت تولید مثل، مرد را از آنجایی که شهوت داشته و نیازمند زن است، طالب معرفی کرده و زن را مطلوب و دارای عزت دانسته است.

گویی مردان یک محرومیت وجودی دارند و زنان می‌توانند این نیاز را پاسخ بگویند و آنان را در این زمینه کامل کنند. سعدیه شیخ استناد ابن عربی به آیه ۴ سوره تحریم (...وَإِنْ تَطَّاهَرَا عَلَيْهِ فَاِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ..) را یاد می‌کند؛ آن‌جا که برپایه تفسیر مشهور عامه مسلمانان از آیه، «خداوند و جبرئیل و مؤمنین و ملائکه همگی در برابر قدرت آن دو زن — حفصه و عائشه — قرار گرفتند. ابن عربی البته از قدرت دو زن مذکور نتیجه اخلاقی می‌گیرد و مؤمنان را به اعتقاد و عمل راسخ ترغیب می‌کند (ابن عربی، بی‌تا، ۲/ ۱۹۰، ۴۶۶)؛ اما به نظر سعدیه شیخ این البته حاکی از توانایی جنس زن است (Shaikh, 2012, 160).

#### پ) فقه فمینیستی - صوفیانه

سعدیه شیخ با الهام از مبانی فکری ابن عربی در ساختارهای جنسیتی فقه سنتی تشکیک می‌کند و با تفکیک میان شریعت و فقه کنونی معتقد است این ساختارهای جنسیتی از پیشفرض‌های هستی‌شناختی حقیقی شریعت منحرف شده‌اند. از آنجایی که احکام فقهی براساس فهم‌های خاص از طبیعت زن و مرد و روابط بین دو جنس شکل گرفته، لازم است مبنای این ادراکات به دقت بررسی و ارزیابی شوند. با چنین بررسی‌هایی مشخص خواهد شد بسیاری از فهم‌های خاص روابط جنسیتی در گفتمان‌های غالب فقهی بازتاباننده بستر اجتماعی و گفتمان‌های خاصی است که در زمان شکل‌گیری این احکام وجود داشته است. وی می‌گوید این بسترهای اجتماعی و این گفتمان‌ها باید ارزیابی شوند؛ آن‌سان که بتوان با شناخت دقیق پیوند آن‌ها با حکم شرع، احکام شرعی را برپایه مسائل امروزی بازطراحی کرد.

سعدیه شیخ تحلیل و نقد جامع بر ساختارهای اجتماعی — هم‌چون ساختارهای جنسیتی پدرسالارانه — را مستلزم تمرکز بر دو امر ذیل می‌داند: گونه‌های رایج رفتارهای جنسیتی شده، و عقلانیت دینی این رفتارها. از این‌رو، وی بازبینی فقه و مبانی جنسیتی آن را تنها با تکیه بر دقت‌های عملی و اجتماعی معاصر که فمینیست‌های اسلامی و سکولار پی می‌گیرند میسر نمی‌داند و دقت‌های هستی‌شناختی و متافیزیکی را برای تبیین رابطه خدا - انسان هم‌چون مبنای

نگرش فقه ضروری می‌شناسد (Shaikh, 2012, 223-224).

وی به همین منظور، تمرکز بر آموزه‌های صوفیانه را راهکاری مؤثر برای استخراج ادله و مبناهای دینی رفتارهای جنسیتی‌شده می‌داند. نیز، با همین هدف به مباحث انسان‌شناختی الهیات صوفیانه می‌پردازد؛ زیرا معتقد است که الهیات صوفیانه درک عمیق‌تری از جایگاه وجودی انسان ارائه می‌دهد. از نظر او، اندیشه صوفیانه عرصه گسترده‌ای از مباحث بنیادین هستی‌شناختی فراروی یک مسلمان می‌نهد؛ عرصه‌ای که بتواند با غور در آن اخلاق جنسیتی موجود در فقه نوظهور فمینیستی را بهبود بخشد (بدره، ۱۳۹۵ش، ۱۷۱).

سعدیه شیخ معتقد است بسیاری از منتقدان فمینیستی جهت‌گیری‌های پدرسالارانه فقه — خواه منتقدان مذهبی یا سکولار — تنها به نقد قوانین حقوقی پدرسالارانه پرداخته، و در واقع به جای بررسی ریشه‌ها، شاخه‌های ساختار و گفتمان پدرسالارانه را هدف گرفته‌اند. وی آثار برخی پژوهشگران زن مسلمان حوزه فقه و حقوق — هم‌چون امیره ازهری سنبل نویسنده کتاب *زن، خانواده و قوانین طلاق در تاریخ اسلام*<sup>۱</sup> و آسفه قریشی نویسنده مقاله «به افتخار آن زن: نقد اسلامی قوانین متجاوزانه پاکستان از منظر حساسیت‌های یک زن»<sup>۲</sup> یا آثار عزیزه جبری (نک: منابع) را متعلق به همین گفتمان می‌داند؛ آثاری که مؤلفان‌شان در انتقاد به نابرابری جنسیتی قوانین حقوقی را نقد کرده‌اند. وی رویکرد این منتقدان را متعلق به گفتمان حقوق‌آمی‌داند و معتقد است که صاحبانش ناخواسته و ناخودآگاه به دام ساختارهای موروثی پدرسالار افتاده، و در نتیجه اساس آن ساختارها را تأیید نموده‌اند. شیخ معتقد است این رویکرد کارآمدی لازم را در مقابل نسخه‌های نوین سیاسی - اجتماعی پدرسالاری ندارد.

صاحبان آثار یادشده خواسته‌اند از این دفاع کنند که گفتمان فقه سنتی حقوق و آزادی بیش‌تری نسبت به وضعیت کنونی جوامع اسلامی به زنان عطا می‌کند (نک: بدره، ۱۳۹۵ش، ۱۷۲؛ نیز نک: Al-Hibri, 2014, 21). افزون‌براین، ایشان به برخی نظریات فقهی سنتی که حامی حقوق زن است

1. *Women, the Family, and Divorce Laws in Islamic History*

2. "Her Honor; An Islamic Critique of the Rape Laws of Pakistan from a Woman-Sensitive Perspective"

3. Discourse of rights

— هم‌چون تعیین نفقه و مهریه — اولویت می‌دهند. هدف این فمینیست‌ها بازیابی آن دسته از حقوق زنان است که به خاطر استیلای تفاسیر قرآن و شریعت به حاشیه رانده شده‌اند. دربرابر، سعدیه شیخ این رویکرد حقوق‌محور را ناکافی می‌داند و کوشش‌های شخصیت‌هایی هم‌چون کشیا علی را که با «نقد جامع الهیاتی» (نکا: Ali, 2003, p164-165) پیش‌فرض‌های بنیادین فقهی غالب و ماهیت ساختارهای آن را واکاوی می‌کنند واجد ارزش بیش‌تر می‌داند. نیز، شیخ در تبیین نوع انتقادات مناسب به فقه مسئله‌بافت‌های تاریخی و تأثیرپذیری تفسیر شریعت از ارزش‌ها و بینش‌های خاص را شایسته پژوهش می‌شناساند و بر ضرورت تحقیق درباره ماهیت شریعت و سیر تاریخی تفسیر آن تأکید می‌کند (Shaikh, 2012, 222-223).

### ت) شهادت زنان

سعدیه شیخ به این نیز توجه نشان داده که ابن‌عربی از مقوله ظرفیت روحانی زن در تبیین مسئله شهادت فقهی زن استفاده کرده است. دیدگاه رایج در فقه مذاهب مختلف اسلامی این است که در مواردی ارزش شهادت یک مرد برابر با شهادت دو زن است. ابن‌عربی به این توجه نشان می‌دهد که در برخی موارد نادر نیز مانند عده طلاق زن و تعیین پدر کودک عکس این امر اتفاق افتاده، و ارزش شهادت یک زن برابر با شهادت دو مرد شناسانده شده است. البته، نه ابن‌عربی، نه سعدیه شیخ، دلیل برابری شهادت دوزن با یک مرد را در امور مالی و ثبت دیون تحلیل نکرده‌اند. به‌هرروی، سعدیه شیخ از توجه ابن‌عربی به این نکته در تحلیل بنیان‌های فقهی استفاده می‌کند و می‌گوید احکام فقهی که حامی مردان به نظر می‌رسند، درواقع می‌توانند پاسخ به واقعیت‌های اجتماعی باشند. در گذشته مردان در عرصه‌های عمومی و اقتصادی فعالیت می‌کردند و زنان در جامعه محدود و منزوی شده بودند. دانش، تجربه و مهارت مردان بیش‌تر بود. به‌همین‌سبب، ارزش شهادت آنان بیش از زنان بود. شیخ با این استدلال نتیجه می‌گیرد احکام فقهی ناظر به شرایط دوره‌ای بوده‌اند و با تغییر بافت اجتماعی و تجربه و دانش می‌توانند بازبینی شوند (Shaikh, 2012, 83-84 قس: امین قاسم، ۱۳۱۶ق، ۱۷؛ سید قطب، ۱۳۸۶ق، ۳۳۵؛ رشیدرضا ۱۴۲۳ق، ۱۰۸-۱۰۹).

در تفسیر مسئله شهادت زنان و دوبرابر بودن ارزش شهادت مردان نسبت به آنان، شیخ قائل است که ابن‌عربی یک «آکروبات هرمنوتیکی» انجام داده، و تفسیری بی‌نظیر و خیره‌کننده بازنموده است؛ به‌طوری‌که نگرش هنجاری و رایج برتری مردان را واژگون، و استدلالی قرآنی بر برتری

هستی‌شناختی زنان مطرح کرده است.

وی در نگاهی کل‌گرایانه‌تر به قرآن و با استناد به دیگر آیات و هم‌چنین روایات، به این نتیجه می‌رسد که زنان دارای توانایی اتصاف به صفت الهی «عدم نسیان» اند. ابن‌عربی در تحلیل خود به دو نکته اشاره می‌کند: اول این‌که اگر علت دو برابر بودن ارزش شهادت مرد نسبت به زن طبق آیه ۲۸۲ سوره بقره (...وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدِينَ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذْكَرَ إِحْدَاهُمَا الْآخَرَى...)، نسیان زن است، باید گفت که طبق آیه ۱۱۵ سوره طه: (وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسَىٰ وَ لَمْ يَجِدْ لَهُ عَزْمًا) مردان نیز دارای خصیصه فراموشی بوده‌اند؛ چنان‌که در حدیثی نبوی هم آمده است که «آدم فراموش کرد و ذریه او نیز مرتکب این عمل می‌شوند» (Shaikh, 2012, 87).

دوم این‌که زنان طبق آیه قرآن به حیرت ضلالت (بقره/ ۲۸۲ «أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا») توصیف شده‌اند. حیرت نیمی از فراموشی کامل است؛ حال آن‌که مردان در آیه دیگر به نسیان یعنی فراموشی کامل توصیف شده‌اند. از این‌رو، ممکن است که در مسئله شهادت، مردان به کلی دچار فراموشی شوند؛ برخلاف زنان که دومی باعث متذکر شدن اولی می‌گردد. وی به این توجه نشان می‌دهد که ابن‌عربی با استناد به همین آیه می‌گوید حداقل یکی از زنان قطعاً دچار فراموشی نمی‌گردد؛ زیرا خداوندی که همواره راستگوست فرموده که یکی از دو زن باعث متذکر شدن دیگری می‌گردد. بدین ترتیب، یکی از دو زن به صفتی از صفات الهی متصف شده‌اند که در آیه ۵۲ سوره طه — قَالَ عَلِمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسَى — بیان شده است: عدم نسیان (ابن‌عربی، بی‌تا، ۳/ ۸۹-۹۰). سعیدیه شیخ نتیجه می‌گیرد که در نهایت ابن‌عربی از برتری مصطلح و رایج مردان در این آیه به برتری زنان رسیده است (Shaikh, 2012, 87).

## نتیجه

هدف از این مطالعه استخراج دیدگاه سعیدیه شیخ و شناخت رهیافت او به فمینیسم اسلامی از طریق آموزه‌های عرفانی محیی‌الدین ابن‌عربی بود. چنان‌که دیدیم، آشنایی سعیدیه شیخ با حوزه عرفان و به‌طور خاص با شخص ابن‌عربی نقطه عطفی برای سعیدیه شیخ به شمار می‌آید؛ زیرا پیش از این او تنها منادی نوعی هرمنوتیک فمینیستی بود که بر جنبه سلبی نگاه فمینیستی تأکید

داشت؛<sup>۱</sup> اما پس از ورود به دنیای عرفان وی به مولفهٔ هرمنوتیکی جدیدی توجه کرد که به ابعاد ایجابی نگاه فمینیستی مربوط می‌شود.<sup>۲</sup>

سعدیه شیخ برخی از مفاهیم مهم عرفانی ابن‌عربی را در جهت‌دهی به خواسته‌های فمینیستی مسلمانان مؤثر می‌داند و خوانشی فمینیستی از آن ارائه می‌دهد. مفهوم «انسان کامل» در تفکر ابن‌عربی — هم‌چون جامع‌ترین معیار در کمال بشریت — فاقد جنسیت معرفی می‌شود، لوازم یک‌سانی برای زن و مرد دارد و حاکی از برابری دو جنس در نیل به کمال روحانی است. سعدیه شیخ از مثالی که ابن‌عربی دربارهٔ هاجر می‌زند، نتیجه‌ای فقهی و جامعه‌شناختی می‌گیرد و می‌گوید برابری امکان رسیدن به کمال روحانی برای دو جنس باعث می‌شود که زن بتواند در جعل احکام فقهی مؤثر در جامعه نقش مهمی ایفا کند. هم‌چنین، سعدیه شیخ با تکیه بر آراء عرفانی ابن‌عربی در باب صفات جلالیه و جمالیه از جوامع مردسالار و از انحصار قدرت مردانه در روابط اجتماعی انتقاد می‌کند و ساختارهای تبعیض‌آمیز اجتماعی را که باعث تجاوز به حقوق زن و نادیده گرفتن آن می‌شود نکوهش می‌کند.

سعدیه شیخ سه موضع متفاوت ابن‌عربی نسبت به زن (برابری، برتری مرد، و برتری زن) را شناسایی می‌کند، خوانشی فمینیستی از آن بازمی‌نماید و به‌نوعی در هر سه مورد به ستایش رویکرد ابن‌عربی می‌پردازد. نمونهٔ برابری دو جنس، تفسیر خاص ابن‌عربی از مفهوم قرآنی «درجه» است؛ مفهومی که معمولاً دال بر برتری مرد به زن گرفته می‌شود و به اعتقاد سعدیه شیخ یک بازبینی اساسی در آن بر محور تفاوت جنسیتی مرد و زن ضروری است. وی خود در تفسیر این تعبیر می‌گوید که در آن دوگان منفی برتری/مادونی به دوگان خنثای فعالیت/پذیرندگی تبدیل شده است. نمونهٔ برتری زن در آثار ابن‌عربی، انتساب صفت «القوی» به زن است که ابن‌عربی با اشاره به ظرفیت زن در تولید مثل، زن را قوی‌ترین در عالم موجودات می‌داند و از آنجایی که مرد در آفرینش طالب و نیازمند زن آفریده شده است زن را موجودی مطلوب و دارای عزت معرفی می‌کند. می‌گوید مردان دارای یک محرومیت وجودی، و این زنان اند که رفع‌کنندهٔ آن محدودیت

- 
1. Hermeneutic of Suspicious
  2. Hermeneutic of Reconstruction

و موجب کمال مرد می‌شوند.

درعین‌حال، سعدیه شیخ برآن است که محدودیت‌های بافت تاریخی ابن‌عربی در برخی دیدگاه‌های او — از جمله، آفرینش حوا از دندهٔ چپ آدم — تأثیر نهاده است. بااین‌حال، حتی در چنین نگاهی به آفرینش، سعدیه شیخ می‌گوید ابن‌عربی با تبیین عمق «هویت مشترک و عشق متقابل» بین دو جنس، با نگاه پدرسالارانه و طبقاتی به زن و مرد مخالفت می‌کند؛ به طوری که هر دو جنس اصالتاً از «نفس واحده» آفریده شده، متمم یکدیگر بوده، و بدون هم ناقص اند. از نظر شیخ این آراء ابن‌عربی می‌تواند چراغ راهی برای فمینیسم اسلامی باشد؛ زیرا روابط صمیمانهٔ زن و مرد اگر همراه با احترام و فروتنی همراه باشد، می‌تواند هر دو جنس را به مقامات عرفانی و روحانی بالاتری برساند و موجب تقرب الهی گردد؛ آن‌سان که پنداشت‌های نادرست پدرسالارانه جای خود را به احترام متقابل مرد و زن بدهد.

وانگهی، هدف نهایی سعدیه شیخ از استخراج آراء انقلابی ابن‌عربی دربارهٔ زنان بازبینی فقه و اصلاح آن جهت نزدیک شدن به مدل «فقه نوظهور فمینیستی» است؛ کاری که به نظر او بسی فراتر و مهم‌تر از نقد حقوقی و اخلاقی قوانین مربوط به زنان در جوامع اسلامی است. سعدیه شیخ با الهام از مبانی فکری ابن‌عربی ساختارهای جنسیتی فقه سنتی را مورد تردید قرار می‌دهد. نیز، با تفکیک قائل شدن بین شریعت و فقه کنونی از این دفاع می‌کند که می‌توان با توجه به آموزه‌های صوفیانه به نقد ساختارهای جنسیتی رایج در جوامع اسلامی پرداخت؛ ساختارهایی که به نظر او از پیش‌فرض‌های هستی‌شناختی حقیقی شریعت منحرف اند.



## منابع

— علاوه بر قرآن کریم؛

- ۱- ابن عربی، محمد بن علی (۱۹۴۶م)، *فصوص الحکم*، همراه با تعلیقات أبوالعلاء عقیفی، بیروت، دار الکتب العربی.
- ۲- \_\_\_\_\_ (بی تا)، *الفتوحات المکیة*، بیروت، آل البیت.
- ۳- امین قاسم (۱۳۱۶ق)، *تحریر المرأة*، قاهره، مکتبه الآداب.
- ۴- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲ق)، *الجامع الصحیح*، به کوشش محمد زهیر ناصر، بیروت، دار طوق النجات.
- ۵- بدره، محسن (۱۳۹۵ش)، *بررسی روش شناختی جریان موسوم به فمینیسم اسلامی و نقد آن با رویکردی اجتهادی*، رساله دکتری رشته مطالعات زنان، دانشگاه تربیت مدرس.
- ۶- پارسا، فروغ (۱۳۹۴ش)، «قرائت زن گرایانه از قرآن»، *پژوهش نامه زنان*، سال ششم، شماره ۴.
- ۷- رشید رضا، محمد (۱۳۸۶ق)، *المنار*، به کوشش سید مصطفی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۸- شیرزاد، محمدحسن و دیگران (۱۳۹۵ش)، «رهیافتی زبان شناختی به برابری جنسیتی در قرآن کریم: نقدی بر فمینیسم اسلامی»، *مطالعات علوم قرآن و حدیث*، سال نهم، شماره ۱۸.
- ۹- قطب، سید (۱۳۸۶ق)، *فی ظلال القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۱۰- میرخانی، عزت السادات و دیگران (۱۳۹۴ش)، «تطور روش شناختی در جریان موسوم به فمینیسم اسلامی»، *مطالعات جنسیت و خانواده*، سال دوم، شماره ۲.
- ۱۱- هدایت زاده، محمدصادق (۱۳۹۵ش)، «نویسندگان برجسته فمینیسم اسلامی»، *گلستان قرآن*، سال دوم، شماره ۹.
- ۱۲- \_\_\_\_\_ و دیگران (۱۳۹۶ش)، «تحلیل دیدگاه‌های فمینیست‌های اسلامی درباره حجاب، مطالعه موردی دیدگاه اسما بارلاس»، *مطالعات جنسیت و خانواده*، سال پنجم، شماره ۲.
- ۱۳- \_\_\_\_\_ و پیروزفر، سهیلا (۱۳۹۹ش)، «نگرش فمینیستی عزیزه حبری به آیات قرآن با تأکید بر مسئله ضرب زنان»، *کتاب قییم*، سال دهم، شماره ۲۲.

- 14\_ Al-Hibri, Azizah (2014), "Developing Islamic Jurisprudence in the Diaspora: Balancing Authenticity, Diversity, and Modernity", *Journal of Social Philosophy*, vol. 45, no. 1.
- 15\_ Ali, Kecia (2003), "Progressive Muslims and Islamic Jurisprudence: the Necessity for Critical Engagement with Marriage and Divorce Law", *Progressive Muslims: on Justice, Gender and Pluralism*, Oxford: Oneworld.
- 16\_ Badran, Margot (2002), "Feminism and the Quran", *Encyclopedia of Quran*, ed. Jane Damen McAuliffe, Leiden: Brill.
- 17\_ \_\_\_\_\_ (2009), *Feminism in Islam; Secular and Religious Convergences*, Oxford, Oneworld Publication.
- 18\_ Barlas, Asma (2002), *Believing Women in Islam; Unreading Patriarchal Interpretations of the Quran*, Austin, University of Texas Press.
- 19\_ Cape Town university website<sup>1</sup>.
- 20\_ Giddens, Anthony (2009), "*Sociology*", 6<sup>th</sup> ed., Cambridge, Polity Press.
- 21\_ Shaikh, Sa'diyya (1997), "Exegetical Violence: Nushuz in Quranic Gender Ideology", *Journal for Islamic Studies*, vol. 17.
- 22\_ \_\_\_\_\_ (2002), "Islam, Feminisms and the Politics of Representation", *Journal of the European Society of Women in Theological Research*, vol. 10.
- 23\_ \_\_\_\_\_ (2004), "Knowledge, Women and Gender in the Hadith: a Feminist Interpretation", *Islam and Christian-Muslim Relations*, vol. 15, No. 1.
- 24\_ \_\_\_\_\_ (2012), *Sufi Narratives of Intimacy: Ibn 'Arabi, Gender, and Sexuality*, North Carolina, The University of North Carolina Press.
- 25\_ Wadud, Amina (1999), *Quran and Woman*, New York, Oxford university press.

---

1. <http://www.religion.uct.ac.za/religion/staff/academicstaff/sadiyashaikh>